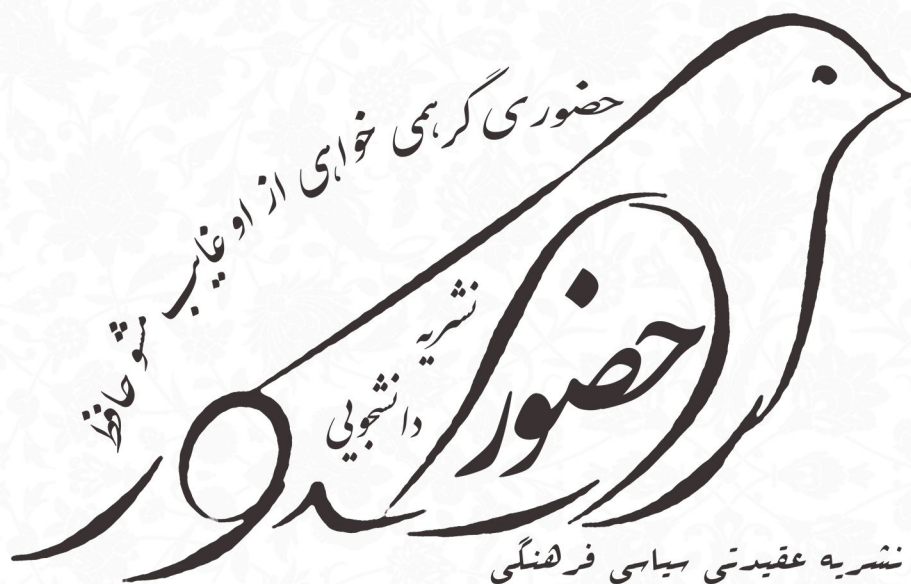




شماره صفحه

مقدمه

از نقش‌های بزرگ هر سازمانی در تمدن‌های بشری فراهم آوردن بستری برای رشد....



نسبی‌گرایی در اخلاق

نسبی‌گرایی، اخلاق را پدیده‌ای وابسته به فرهنگ میدانند و معتقد است که هیچ....



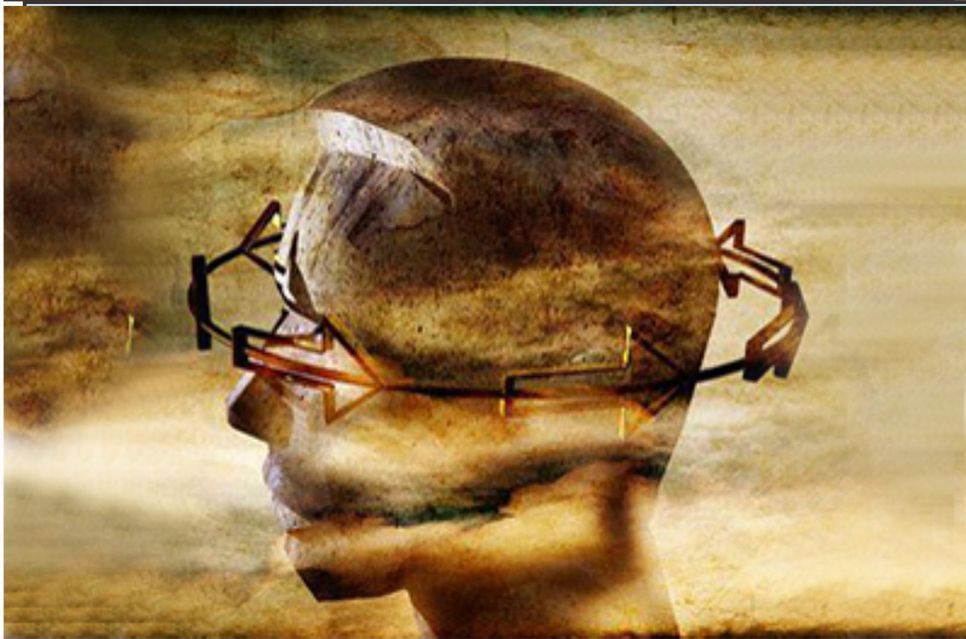
مدیر مسئول: امیر حسین کیانپور

سر دبیر: سعید حمزه نژاد

طراح و صفحه‌آرا: علی فرهادی

نشریه کانون فرهنگی بسیج دانشجویی

چاپ اول



مقدمه

سعید حمزه نژاد

از نقش های بزرگ هر سازمانی در تمدن های بشری فراهم آوردن بستری برای رشد ایده های مفید فرهنگی و ایستادگی در برابر سیل مخرب ارزش های پوچ، واپس گرا، ایستا و مهمل فرهنگی ست

نقشی پر رنگ و کلیدی که در تمدن های غرب با شور و حرارت بسیار دنبال میشود اما در جوامع شرقی نادیده گرفته شده است روشنفکران ما در دوصده اخیر کاری جز تقلید از ارزش های تمدن های غربی را نداشته اند و نظریه تازه ای از روشنفکران شرقی در زمینه های فرهنگی صادر نشده است.

همین عامل موجب شده که تمدن های شرقی به بازاری برای مصرف ارزش های فرهنگی تمدن های غرب تبدیل شوند. روشنفکران غربی ارزش های فرهنگی را در قالب شعر، داستان، فیلم، سریال و موسیقی به چالش میکشند در حالی که روشنفکران ما به جای ارائه دادن نظریه تازه ای همان نظریه ها و ترها را تقلید کرده و آن را در جامعه خویش رواج میدهند. از سوی دیگر، سازمان های وابسته به دستگاه قدرت هم به خاطر استفاده از زور و اجبار برای گسترش ارزش های مورد تایید خود که جامعه میلی به پذیرش آنها ندارد بیشتر به این وضعیت بغرنج دامن زده اند و کوشش های آنان نتیجه ای وازگونه داشته است زیرا گرایش مردم بیشتر در جهت پذیرش ارزش های وارداتی بوده تا ارزش های سنتی و بومی زیرا این ارزش ها به اندازه کافی برای نسل کنونی منطقی، معقول، مفید و گیرا نبوده است.

یا شاید هم دلیل عدم پذیرش آن ایستادگی در برابر جبر ساختار قدرت و به گونه ای شورش و عصیان علیه وضع موجود بوده باشد. جوانان شرقی از آنچه که هستند شرم دارند. زیرا فرهنگ و آداب و رسوم خویش را بدوی و واپس گرایانه میدانند و از آن جایی که تمدن های غربی نمونه بارزی از مدرنیته در جهان کنونی هستند

و از آن جایی که شیوه های سنتی نتیجه هزاران سال تلاش برای تطبیق با موقعیت جغرافیایی بوده است بی شک گزینه مناسب تری نسبت به سبک های تقلیدی بوده است. نکته دیگری که جا دارد به آن اشاره کنم این است که ملت های شرقی با تقلید از تمدن مدرن دیگر به تمدن و مدرنیته نخواهند رسید

زیرا مدرنیته فراورده ی چندین صده کار و کوشش بنیادی ست و با چند دهه تقلید صرف از ظواهر حاصل نخواهد شد و ملت های شرقی با شرم از اصالت و سنت خود و با شرمگین بودن از آنچه هستند و تقلید از تمدنی دیگر ناخودآگاه سروری و برتری تمدن رقیت و بردگی و بندگی خود نسبت به آن تمدن را آشکار میکنند.

پس الگوی رفتاری آنان را خط مشی خویش قرار داده اند تا حداقل شبیه به یک انسان متمدن باشند در حالی که چنین تقلیدهایی به جای تبدیل کردن ما به یک انسان متمدن ما را به بوزینه ای تبدیل میکند که تنها میدانند چطور باید ایینه ای از رفتار انسان مدرن بشد.

مدرنیته نه با از بین بردن سنت و اصالت بلکه با هوش و نبوغ انسانی فراهم میاید جهان امروز انسانهایی را میطلبد که سخن تازه و ایده تازه ای برای گفتن داشته باشند.

جوامع شرقی به جای از بین بردن سنت و اصالت خویش و تقلید تام از فرهنگ غربی میتوانند فرهنگ بومی خویش را پایه و اساس قرار داده و سنگ بنای جامعه مدرن خویش را بر روی آن پی ریزی نمایند. به عنوان مثال شیوه های معماری گبر و روح نوازی که در ممالک شرقی مرسوم بود با رشد و توسعه تقلید از مدرنیته غربی در بسیاری از ممالک شرقی از بین رفت زیرا شیوه های معماری اروپایی جایگزین آن شد. و چنین رویکردی جای افسوس و تاسف بسیار دارد زیرا ملت های شرقی میتوانند شیوه های معماری خود را با فنون تازه پیش بگیرند و نیازی به کنار گذاشتن شیوه های معماری سنتی نبود



زیرا با انکار هرگونه واقعیت اخلاقی دیگر ملاک و معیاری برای تصمیم گیری درباره خوب و بد باقی نمی ماند؛ با سقوط ارزش های اخلاقی در حد باورهایی متناسب با سلیقه و فرهنگ جوامع، این سوال به ذهن هر شخصی خطور خواهد کرد که چرا باید از باورهایی که هیچ دلیلی بر واقعی بودن آن ها نیست پیروی کرد؟ او به این نتیجه خواهد رسید که ارزش های اخلاقی قراردادهایی بیش نیستند که هیچ معیار عقلی و تجربی ای وجود ندارد که بگوید چرا گزاره (الف) خوب و چرا گزاره (ب) بد است و این نگرش مردم سراسر جهان را دچار دردسر خواهد کرد؛ زیرا این گونه هیچ کس در برابر اعمال خود مسئول نیست و هیچ ابایی از انجام کار نادرست ندارد؛ زیرا به نظر او هیچ کاری نادرست نیست.

با دیدگاه نسبی گرایی ما در مورد پدیده های اخلاقی هیچ دیدگاهی نخواهیم داشت و تنها باید در سکوت و انفعال خود را از داوری مبرا بدانیم، حتی در مورد پدیده هایی که بد بودن آن ها کاملاً روشن و واضح است زیرا با این کار خود را نقض کرده ایم.

برای مثال اگر از یک نسبی گرایی پرسید: «آیا کشتن کودکی برای سرگرمی نسبی است؟» او پاسخی برای پرسش شما نخواهد داشت زیرا اگر این پدیده را امری نسبی بداند انسانیت خود را نقض کرده و اگر این پدیده را امری مطلق بداند نسبی گرایی را نقض کرده است.

■ اگر از یک نسبی گرایی پرسیم آیا دیدگاه فرهنگ (الف) که دختران را از درس خواندن منع میکند درست است یا دیدگاه فرهنگ (ب) که به آن ها حق تحصیل میدهد؟

او هر دو دیدگاه را درست خواهد دانست زیرا از نظر یک نسبی گرایی باید ارزش های اخلاقی هر فرهنگی را نسبت به کدهای اخلاقی همان فرهنگ بسنجیم و داوری کنیم.

■ اگر کد اخلاقی فرهنگ (الف) درس خواندن دختران را بد میدانند پس بد است و اگر کد اخلاقی فرهنگ (ب) درس خواندن دختران را خوب میدانند پس خوب است

از نظر او ما حق داوری در ارزش های اخلاقی دیگر فرهنگ ها را نخواهیم داشت و فقط بر مبنای باورهای خودمان میتوانیم حرکت کنیم.

نسبی گرایان معتقدند که چنین رویه ای میتواند از شوونیسم فرهنگی جلوگیری کند و سبب مدارا و رواداری میان انسان ها با دیدگاه های اخلاقی متفاوت میشود.

زیرا همانطور که گفته شد هیچ کس نمیتواند ارزش های اخلاقی جامعه خود را برتر از ارزش های اخلاقی دیگر فرهنگ ها بداند.

اما نسبی گرایی با انکار هرگونه واقعیت اخلاقی مانع از آن میشود تا بتوانیم بحث اخلاقی معنا داری داشته باشیم هنگامی که با باور به نسبی گرایی توانایی هرگونه داوری درباره خوب و بد را از خود میگیریم نمیتوانیم دیگران را به انجام کار نادرست متهم کنیم و نمیتوانیم ادعا کنیم که چیزی ناعادلانه یا غیر منصفانه است تنها میتوانیم بنشینیم و نظاره گر پیرامون خود باشیم



● نسبی گرایی در اخلاق

سعید حمزه نژاد

نسبی گرایی، اخلاق را پدیده ای وابسته به فرهنگ میدانند و معتقد است که هیچ معیاری فرای فرهنگ برای تعیین نیک و بد گزاره های اخلاقی وجود ندارد؛ به عبارت دیگر گزاره های اخلاقی تنها باورهایی وابسته به فرهنگ هستند و نه حقیقتی عینی و واقعی و بر همین اساس خوب و بد هم بسته به فرهنگ های گوناگون متفاوت است.

نسبی گرایان تجربی برای اثبات نسبی گرایی به اختلافات میان فرهنگ ها رجوع میکنند و با توجه به اختلافاتی که فرهنگ های گوناگون در مورد ارزش های اخلاقی دارند استنباط میکنند که اخلاق امری نسبی است.

برای مثال در میان هندوان احترام به افراد پیر و سالخورده جایگاه ویژه ای دارد و فرزندان از والدین خود در هنگام پیری نگهداری میکنند آن ها چنین رویکرد اخلاقی را صحیح میدانند اما در میان اسکیموها کشتن افراد پیر و سالخورده رایج است و آن ها چنین رویکردی را صحیح میدانند.

اگر شما به یک نسبی گرایی بگویید: «احترام به پدر و مادر خوب است» او به شما خواهد گفت چنین چیزی را به طور مطلق نمیتوانی بگویی باید بگویی «احترام به پدر و مادر نسبت به فرهنگ هندوئیسم خوب است»

از دید نسبی گرایی هیچ فرهنگی حق صادر کردن ارزش های خود را به فرهنگ دیگر ندارد و بهترین کار این است که هرکس متناسب با فرهنگ خودش رفتار کند

■ **خب اینجا این پرسش به ذهن ما خطور میکند اگر ارزش های جامعه ما ارزش هایی ناکارآمد و نادرست بودند چه؟ آیا باز هم باید از آن ها پیروی کنیم؟**